



گزارشی از حال و هوای بازگشایی مدارس در نقاط مختلف مشهد



روزگزارش

دانش آموزانی که در کلاس های بالاتر هستند، باورش ان نمی شود تابستان به سرعت برق وباد تمام شد و باید دوباره هر روز را هی مدرسه شوند و سر کلاس بنشینند. از آن طرف نونهالانی که برای اولین بار یانشان به حیاط مدرسه باز می شود، دوری از مادرشان را نیزفته اند. روز اول مهر مجموعه ای از این دو حال است، به علاوه آن ها که عاشق مدرسه، دیدن دوستان و معلم جدید هستند. مدرسه اما به هر حال باز شده است و کاری به احساسات متناقض روز اول ندارد. کاری هم ندارد که والدین چقدر از این باز شدن و در دسرهای بعدش نگران اند. از این پس، بین ساعت شش تا هشت صبح کوچه و خیابان ها زنده تر است. تاجشم کاری می کند یا پسران و دخترانی را می بینید که پیاده در راه می کنند یا در ایستگاه اتوبوس منتظرند یا خود روهایی که مسافران شان دانش آموزان هستند. با آغاز فصل کتاب و درس، از تکا پوهای رسیدن عبور می کنیم و به حیاط چند مدرسه در نقاط مختلف شهر وارد می شویم.

روز اول مدرسه و گریه های کود کانه

راهی بولوار بهمن می شویم و به مدرسه آیت ... طالقانی می رسیم. وقتی وارد می شویم نفر آخر صف کلاس اولی ها ایستاده است، با مقنعه سفید و یک مانتوی سورمه ای با سارستین هایی به همان رنگ. نه اینکه به خاطر قد بلندش آخر صف ایستاده باشد، بلکه از روی نگاهی که از مادرش بر نمی دارد. معلوم است نزدیک ترین قسمت صف به او را انتخاب کرده است. مادرش یک نوزاد کوچک هم دریغل دارد و بی قرار است انگار. با توصیه های مسئول پشت بلندگو کمی از صف فاصله می گیرد و باز کنار دخترش بر می گردد. مردی با کیف دستی زنانه به آن ها نزدیک می شود. می داند نگرانی دخترش از کجاست و بلند طوری که بقیه بچه ها هم بشنوند. می گوید: کلاس اول شیرین است بابا. غصه مدرسه را نخور. زود تمام می شود. من همین جا می مانم تا تو را به خانه ببرم.

بالاخره زمان جدا شدن می رسد. بچه ها باید با همان صف راهی کلاسی شوند که معلمشان را چند دقیقه پیش روی سکو دیدند. دختر کوچک تاحظه آخر چشم از مادرش بر نمی دارد و با اکراه بر می گردد به سمت صف. وابستگی دختر کوچک دیگر هم عجیب است. برای همین توضیح می دهد: اسم دخترمه له لقا ست و بچه سومان است. از وقتی

دار و ندار بایک لباس فرم

دبستان استاد شهریار در خیابان فدک دیگر مدرسه ای است که حال و هوای خاصی دارد. پسرانه و دخترانه بودن مدرسه در مقطع ابتدایی تفاوت چندانی ندارد. تقریبا همه یک شکل دارند، چه بالای شهر و چه پایین شهر. بچه ها با عشق خاصی لباس نو پوشیده اند و کیف نو مدرسه را با خود می کنند. البته بعضی والدین هم در این وظیفه آنان را یاری می کنند. میان تصاویر دوربین های پدرو مادرشان محصور شده اند و در نهایت با آن چهره های معصوم خیره شده اند به آدم هایی که قرار است روزی چند ساعت را در کنار آنان بمانند. در حالی که نه اسمشان را می دانند نه جایگاهشان را. شهاب یکی از آن هاست. مادر و مادر بزرگش مدام در حال گرفتن عکس یا مرتب کردن لباسش هستند. کوله پشتی اش با آن تصویر انیمیشنی کمی بزرگ تر از اندامش به نظر می آید. با صدای خیلی نازک و انگشتانی که به هم گره زده است،

زنگ مهر، زنگ دانش و زندگی

می خواستم پسر م غریبی نکند

مدرسه دیگری که برای تهیه گزارش به آن سر می زنیم در بولوار فارغ التحصیلان است. مدرسه به نام امام حسین ^(ع) مزین شده است. برخلاف مدارس مقاطع دیگر، پدرو مادرهایی که با پسرشان آمده اند، به اندازه انگشتان یک دست هم نمی شوند؛ یک پدر و سه مادر. بعضی دانش آموزان را می توان به راحتی با عوامل مدرسه اشتباه گرفت از بس که با آن ریش و سیبل چهره ای مردانه دارند. دیگر خبری از ترس و دلهره نیست. وارد مدرسه می شوند و می روند سراغ دوستانشان. آن ها هم که تازه واردند، گوشه ای ایستاده اند، اما ترس و نگرانی ندارند. زنگ آخر همین امروز با دوستان جدید خود خدا حافظی می کنند. امیرمهدی یا موی بلند، تی شرت زرد رنگ و شلوار جین مشکی میان بچه های دیگری که لباس فرم دارند، مشخص است. معاون مدرسه در حیاط دور می زند، سراپای بچه ها را نگاهی می اندازد و به بعضی ها تشر می زند. یکی از آن ها امیرمهدی است: برای چه لباس فرم نپوشیدی؟ نداشتیم آقا. این گذاشتن را با خنده

دلم برای دوستانم تنگ شده بود

دبیرستان دخترانه محمدظهور پالک در خیابان پیروزی ۲۰ آخرین مدرسه ای است که به آنجا می رویم. جمعی از مادران دور هم ایستاده اند و با هم حرف می زنند: «ایستاده ایم چه کار؟ بچه کلاس اولی که نیستند». این را یکی از مادران خطاب به بقیه می گوید. دبیرستان دوره اول یا همان مقطع راهنمایی خودمان است. اینجا از حال و هوای مدرسه ابتدایی درآمده است. دخترها به آن قدر کوچک اند که بشود دستشان را گرفت و آورد مدرسه و نه آن قدر بزرگ شده اند که بتوان به تنهایی و بدون بررسی وضعیت، راهی شان کرد. تعداد پدرها به شدت کمتر از مادران است. انگار یک قانون نانوشته داریم به این عنوان که: مدرسه رفتن جزو وظایف مادر است، به ویژه در مدارس دخترانه که پدرها تقریبا همگی کاری به آن ندارند. این نتیجه را می شود روز اول مدرسه گرفت. حتی برخی پدرانی که تا جلو مدرسه آمده اند، داخل خودرو می نشینند تا همسرشان برگردد. از پدری که غرق تلفن همراهش است، می پرسم چرا تا اینجا آمده، ولی وارد مدرسه نشده است که پاسخ می دهد: من فقط همسر و دخترم را رساندم، آن هم به اصرار همسر، و گرنه پیگیری کار مدرسه مربوط به مادر



نکنند. آن ها وسایل مدرسه شان را فراهم کرده اند. از روز اول مهر تا پایان سال تحصیلی حواسشان به وضعیت تحصیلی فرزندان زندانیان زیر پوشش هست و نیاز هایشان را رفع می کنند. به گفته مدیرکل زندان های خراسان رضوی، با کمک خیران و مشارکت انجمن های حمایت از زندانیان استان تاکنون ۲ هزار و ۹۶۶ بسته لوازم تحریر بین فرزندان زندانیان نیاز مند توزیع شده است و با هدف پیشگیری از ترک تحصیل یا کمک به باز ماندگان از تحصیل، انجمن های حمایت از زندانیان مکلف اند ضمن رصد وضعیت تحصیلی فرزندان زندانیان زیر پوشش در طول سال تحصیلی، نیازمندی های تحصیلی و آموزشی آنان را نیز شناسایی کنند و برای رفع آن اقدام کنند.

چشمستان روشن

چشمستان روشن

خبرهایی که حال دلمان را خوب می کند
برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی ها، آدمیزاد به امید زنده است. برای امیدواری پنهان که هیچ، دلیل ها هم فراوان اند. می گویند نه؟ کافی است هر روز به «چشمستان روشن» سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم شهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۶۶ یا پیامک بدهید تا در کوتاه ترین زمان پاسخ شما بگیریم و چشم مردم را به خبر خوشتان روشن کنیم.

یادداشت

وقتی دلم خنک می شود

«خوب است که انسان اسم خودش را در هر کار خیری بنویسد و خودش را شریک کند، زیرا فردای قیامت معلوم نیست کدام قبول و کدام رد می شود»، این جمله تأمل برانگیز و زیبا منسوب به مرحوم آیت... بهجت است که مردم و شاگردانش را بسدان راهنمایی و سفارش می کند. گاهی آدمی در فرازونشیب زندگی آن چنان درگیر خوشن خویشتن، مصلح، منافع و مطامع دنیوی می شود که آرام آرام فراموش می کند هدفش از حضور در دنیا چیست و برای چه چیزی خلق شده است. بر این اساس، در روندی غلط، هر اقدام و عملی فقط در ترازوی منفعت مادی سنجیده و ارزیابی می شود و آن چیزی که از آن با عنوان «ادمیت، اخلاق و احسان» تعبیر و تفسیر می شود، به مرور زمان به فراموشی سپرده می شود. این در حالی است که همه ما نسبت به همه افرادی که در زندگی ما قرار دارند و همه آنچه در اطراف و محیط ما می گذرد، وظیفه داریم و باید درقبال آن احساس مسئولیت کنیم. شاید این حرف ها برای برخی کلیشه، تکراری یا شاید هم شار و تبلیغ به نظر برسد، ولی واقعیت این است که همه این موارد تکلیف جدی انسان است که باید روزی برای چگونگی انجام آن در برابر خداوند مهربان به خاطر همه نعماتی که به آدمی بخشیده است، پاسخگو باشد.

کاری نکنید دلتان خنک شود!

هیچ گاه در زندگی حرفی نزنید و کاری نکنید که به اصطلاح عامیانه آن «دلتان خنک شود»؛ معمولا حرف ها و رفتارهایی که هدف آن خنک شدن دل انسان است، نیت خوبی یا خود ندارند و نتیجه آن اخلاقی، انسانی و مورد رضای خدا نیست. با کل های عادی و معاشرت های عمومی زندگی گاه به مجادلاتی می رسد که آدم را از دایره منطقی و حسن نیت خارج می کند و ممکن است سخنانی به زبان جاری سازد که فحوائی آن نه تنها بوی محبت و احترام نمی دهد، بلکه صرفا برای متکوب کردن یا تحقیر و زدن به طرف مقابل استفاده می شود. «وقتی دلم خنک می شود، لزوما یک اتفاق خوب نیست. مثلا دلم خنک شد، چون فلانی «ورشکست شد، کارش را از دست داد، در آزمون قبول نشد، مجلس ازدواجش به خوبی برگزار نشد، موبایلش را از دست داد و...» معمولا از مجموع این جملات حس و حال خوبی به مشام نمی رسد و گویی انسان در کمین نا کامی های دیگران نشسته است. البته در بیشتر مواقع افراد برای این رفتارشان توجیهاتی هم دارند، مثلا دلم خنک شد چون طرف، «خیلی مغرور بود، خیلی پز می داد، فخر فروشی می کرد، خودش را گرفته بود و...» که همه این ها در واقع عذر بدتر از گناه است و چرخه رفتار ناسالم و به دور از اخلاق را تداوم می بخشد.

مزرحه آخرت

عبارت «دنیا مزرحه آخرت است، آیه یا روایت نیست، اما از قرآن برداشت شده است. در قرآن آمده است: «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به او برکت داده و بر محصولش می افزاییم و آن که فقط کشت دنیا را می طلبد، کمی از آن را به او می دهیم و در آخرت هیچ بهره نصیبی نخواهد داشت.» در این تشبیه دنیا کنترتزاری است که آماده کاشتن بذر است و بذر آن اعمال انسان هاست. پس چه خوب است در این وانفسای دنیایی که انسان گرفتار مسائل و جاذبه های کدایی آخر الزمان است، راهش را از دنیا طلبان جدا کند. بدین معنا که علاوه بر کوشش در مسیر داشتن زندگی مناسب، مرفه و زیبا در دنیا، مسائل معنوی را نیز در نظر داشته باشد و اخلاق نیکو و خیررسانند به دیگران را نیز مورد توجه خویش قرار دهد. هر چقدر در فضای مجازی و رسانه های زرد بر طبل بی هویتی و بی اخلاقی بکوبند، فرقی در فلسفه خلقت و اثر وضعی آن ندارد. زندگی در گذر است و هر آدمی مختار است که چگونگی حیات خویش را ترسیم کند، اما در واقع آن هایی که حق مردم را ضایع می کنند، عدالت را زیر پا می گذارند، آخرت خویش را به دنیایی دیگران می فروشند و از لطف و مهربانی غافل می شوند، همانا زبان کاران در دنیا و آخرت خواهند بود. پس تمامی توانید به خانواده، مردم و حتی حیوانات و طبیعت احسان کنید که خود خدا بهترین خیردار نیکی های انسان است.



شهریار

۲۳ شنبه
۲ مهر ۱۴۰۲
شماره ۱۴۴۵

۱۳

↓

جامعه

چشمستان روشن

عطر متفاوت مهر برای فرزندان زندانیان!